

Criteria of Rationality in Positivist, Post-Positivist and Islam Theories

Reza Majdi¹

Abstract

have different views into rationality of Different theories of international relations international relations actors. The theories influenced by the positivism approach, especially neorealism, consider governments as rational actors, in the sense that they seek to advance their preferences in such a way as to maximize their interests. Rationality in this approach takes place Based on the calculation of material profit and loss in competition with others. in return, for post-positivists and Islam, this definition of rationality is incorrect and limited, because they consider the role of ideological, normative and socialization factors of actors to be involved in their rational behavior. The current research aims to investigate rationality in positivist, post-positivist and Islamic theories, has raised this question: What criteria do positivist, post-positivist and Islam theories consider for the rationality and rational behavior of actors in the field of international relations? The hypothesis is that the calculation of material profit and loss is the criterion of positivist rationality, but norm-oriented and value-oriented rationality is the criterion of the rationality of actors' behavior in post-positivism, and logical rationality, which is the calculation of both material profit and loss and spiritual values, is the criterion of the rational behavior of actors in Islam. Considering that how theories are processed in the form of meta-theory, in order to investigate rationality, the ontological, epistemological and methodological metatheoretical foundations of theories are discussed. The present research has come to the conclusion with descriptive-analytical method that although instrumental rationality is a useful analytical concept to explain some important motivations of international relations actors, but the rational behaviors of the actors in some cases are guided by strong ideological, moral or emotional motives

Keywords: Rationality, Positivist Theories, Post-Positivist Theories, Islam, Identity, Norm



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسالانبات گرا
و اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1 PhD student of International Relations, Department of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Reza_Majdi@outlook.com

معیارهای عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام

رضا مجدی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸ تاریخ پذیرش: ۴۰۲/۰۵/۲۷

چکیده

نظریات مختلف روابط بین‌الملل نگاه متفاوتی نسبت به عقلانیت بازیگران روابط بین‌الملل دارند. نظریات متأثر از رویکرد اثبات‌گرایی، بویژه نورئالیسم، دولت‌ها را بازیگرانی عقلانی می‌دانند، به این معنا که به دنبال پیشبرد ترجیحات خود به گونه‌ای هستند که منافعشان را به حداکثر برسانند. عقلانیت در این رویکرد بر مبنای محاسبه سود و زیان مادی در رقابت با دیگران صورت می‌پذیرد. در مقابل برای پسااثبات‌گرایان و همچنین اسلام این تعریف از عقلانیت نادرست و محدود است، زیرا آنها نقش عوامل عقیدتی، هنجاری و اجتماعی شدن بازیگران را در رفتار عقلانی آنها دخیل می‌دانند. پژوهش حاضر با هدف بررسی عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام این سؤال را طرح کرده است: نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام چه معیارهایی برای عقلانیت و رفتار عقلانی بازیگران در عرصه روابط بین‌الملل محسوب می‌دارند؟ فرضیه این است که محاسبه سود و زیان مادی معیار عقلانیت اثبات‌گراست، ولی عقلانیت هنجارمحور و ارزش‌مدار معیار عقلانیت رفتار بازیگران در پسااثبات‌گرایی و عقلانیت منطقی که محاسبه توأمان سود و زیان مادی و ارزش‌های معنوی است، ملاک رفتار عقلانی بازیگران در اسلام است. با توجه به اینکه چگونگی پردازش نظریه‌ها در قالب فرانظریه صورت می‌گیرد، برای بررسی عقلانیت، به مبنای فرانظری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریات پرداخته می‌شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که اگرچه عقلانیت ابزاری یک مفهوم تحلیلی مفید برای تبیین برخی انگیزه‌های مهم بازیگران روابط بین‌الملل است، اما رفتارهای عقلانی بازیگران در برخی موارد با انگیزه‌های ایدئولوژیک، اخلاقی یا عاطفی قوی هدایت می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: عقلانیت، نظریات اثبات‌گرا، نظریات پسااثبات‌گرا، اسلام، هویت، هنجار.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
Reza_Majdi@outlook.com

مقدمه

عقلانیت از دیرباز یکی از مفاهیم مهم در عرصه نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل بوده است. با غلبه رویکرد اثبات‌گرایی و بویژه با انقلاب رفتاری در دهه ۱۹۶۰ مبحث عقلانیت در رفتار بازیگران عرصه نظام بین‌الملل به صورت جدی مطرح شد. نفوذ فراینده مبحث عقلانیت در رشته روابط بین‌الملل بویژه با ادغام روش‌های اقتصادی در نظریه‌های روابط بین‌الملل در اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شدت گرفت. در این دوره رئالیسم ساختارگرا از جانب کنت والتز برای تبیین رفتار بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل مبتنی بر عقلانیت ابزاری مطرح شد. در این رویکرد بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل به یک فرد یا شرکت در بازار تشبیه شده که بر اساس سود و زیان مادی به منظور به حداکثر رساندن منافع خود در رقابت با دیگران وارد بازار شده است. بنابراین دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند که در محیط آنارشیک بر اساس منافع شخصی خود رفتار کرده و علاقه زیادی به دستیابی به منافع نسبی خود در بازی با حاصل جمع صفر دارند. جهان پس از جنگ سرد شاهد تأکید مجدد بر مجموعه از هنجارهای بین‌المللی مانند حقوق بشر، دموکراسی و محیط زیست بود که اثبات‌گرایان به طور عمیق به آنها توجه نکرده بودند. از دهه ۹۰ میلادی به بعد یکی از بحث‌های عمده در روابط بین‌الملل چگونگی تعریف رابطه بین عقلانیت و هنجارها یا هویت در مناظره بین نواقع‌گرایان به عنوان رویکرد اصلی اثبات‌گرایی در مقابل پسااثبات‌گرایان از جمله سازه‌انگاران، نظریه انتقادی و مکتب انگلیسی بوده است. با توجه به اینکه نظریه یا پارادایم نظری بر جنبه‌های مهم خاصی از واقعیت تمرکز می‌کند و سایر جنبه‌ها را کنار می‌گذارد، همیشه زمینه‌های خاصی وجود دارد که توسط نظریه پوشش داده نمی‌شود. با این توضیحات پژوهش حاضر در صدد است تعریف عقلانیت، ابعاد و حوزه‌های مختلف آن را در رویکردهای اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و همچنین اسلام مورد بررسی قرار دهد. در این راستا این پرسش مطرح شده است: نظریات اثبات‌گرا، پسااثبات‌گرا و اسلام چه معیارهایی برای عقلانیت و



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

رفتار عقلانی بازیگران در عرصه روابط بین الملل محسوب می‌دارند؟ فرضیه است است که نظریه‌های مختلف روابط بین الملل و همچنین اسلام به دلیل تفاوت در مبانی فرانظری، برای بازیگران روابط بین الملل عقلانیت متفاوتی در نظر می‌گیرند. برای اثبات گرایان که دارای هستی‌شناختی مادی‌گرایانه بوده و واقعیات را جدا از ارزش‌ها تلقی می‌کنند، بازیگران باید از عقلانیت ابزاری برای حداکثرسازی منافع و ترجیحات خود استفاده کنند. پسااثبات‌گرایان که هویت‌ها و منافع بازیگران را برساخته می‌دانند، بر نقش هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها در رفتار عقلانی تأکید دارند، در حالی که در اسلام نوعی موازنه بین منافع مادی و ارزش‌محور برقرار است که می‌توان آن را عقلانیت منطقی نامید. از مهمترین نظریات اثبات‌گرا رئالیسم است که منطق اساسی عقلانیت را محاسبه آگاهانه برای به حداکثر رساندن سود مادی در نظر می‌گیرد. در این مسیر دولت‌ها باید در عرصه نظام بین‌الملل بر اساس منافع ملی عمل کرده و در این مسیر هدف وسیله را توجیه می‌کند. در مقابل نظریاتی منتقد این رویکرد، به گروه پسااثبات‌گرایان تعلق دارند. از جمله این نظریات می‌توان به مکتب انگلیسی، نظریه انتقادی و سازه‌نگاری اشاره کرد. در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی برای بررسی عقلانیتی که در ورای نظریات مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام وجود دارد استفاده شده و تا حدودی مورد مقایسه واقع می‌شوند. با توجه به اینکه چگونگی پردازش نظریه‌ها در قالب فرانظریه صورت می‌گیرد، به مبانی فرانظری هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریات اثبات‌گرا (رئالیسم) و پسااثبات‌گرا (مکتب انگلیسی، نظریه انتقادی و سازه‌نگاری) و همچنین اسلام برای بررسی نوع و چگونگی رفتار عقلانی در آنها پرداخته می‌شود.

۱- پیشینه پژوهش

خانی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل»، با بررسی و سنجش رابطه بین اخلاق و منفعت و همچنین بررسی چالش‌های و موانع پیش روی تحقق رویکرد اخلاق محور در روابط بین‌الملل نتیجه می‌گیرد که رابطه بین اخلاق و منفعت از جنس تقابل و تعارض است و کشورها به تدریج در راستای منافع ملی خود از هنجارهای اخلاقی دور می‌شوند. دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳)، در کتابی با عنوان «فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، نظریه‌های مختلف اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا و همچنین نظریه اسلامی روابط بین‌الملل را به لحاظ هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی مورد بررسی قرار داده و با یکدیگر مقایسه کرده است. از این لحاظ می‌توان به اصول و مبانی هنجاری و یا غیرهنجاری نظریه‌های مختلف واقف گردید. فاطمی‌نژاد (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «چرخش عاطفی در

روابط بین‌الملل: مروری بر رابطه عقلانیت و عواطف»، معتقد است که بر خلاف گذشته که مبادی عقلانیت و عواطف از یکدیگر جدا تصور می‌شد و سعی بر اتخاذ رفتار عقلانی و گریز از رفتارهای عاطفی بود، طی دو دهه اخیر در روابط بین‌الملل رابطه بین عقلانیت و عواطف از تباین به یگانگی مبدل گشته و رفتارهای عاطفی در مقابل رفتارهای عقل‌گرا هر روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. ستوه (۱۳۸۳)، در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق و سیاست بین‌الملل»، این مسئله را با توجه به نحوه توزیع قدرت در سه وضعیت ساختاری امپراطوری، دولت-ملت و حکومت جهانی بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد در حالی که در حکومت جهانی بیشتر مبتنی بر اخلاق و هنجارهای اخلاقی است، در دیگر ساختارهای قدرت منطقی رئالیستی حاکم است و در آن قدرت‌ها بر اساس رقابت و منافع خود عمل می‌کنند. ابراهیمی و دیگران (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی»، ضمن بررسی فرایندی این نظریه‌ها، آنها را به لحاظ هستی‌شناختی با یکدیگر مقایسه کرده و معتقد است که برخلاف دو نظریه بدبینانه رئالیستی و خوشبینانه ایدئالیستی، تفاسیری که اسلام از نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد با واقعیت این نظام تطابق بیشتری دارد. بیور و هال (۲۰۲۰)، در مقاله‌ای با عنوان «مکتب انگلیسی و رویکرد کلاسیک: بین مدرنیسم و تفسیرگرایی»، به بررسی سیر تحول رویکرد مکتب انگلیسی پرداخته و معتقد است که رویکرد کلاسیک این مکتب به دلیل واکنش به ظهور علوم اجتماعی مدرنیستی در قرن بیستم شکل گرفت و اکنون نیز برای حل برخی از سردرگمی‌ها در مورد رویکرد ترجیحی خود در مطالعه روابط بین‌الملل، باید به تعهدات تفسیرگرایانه متفکران اولیه خود بازگردد. به طور کلی این مقاله مکتب انگلیسی را به خوبی معرفی کرده و با مطالعه آن می‌توان به رویکرد هنجاری آن در روابط بین‌الملل پی برد. چوی (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان «عقلانیت، هنجارها و هویت در روابط بین‌الملل»، به بررسی بحث‌های عمده بین عقل‌گرایی و ساخت‌گرایی پرداخته و نشان می‌دهد که انگیزه‌های مهم سیاسی کنش‌های اجتماعی، از جمله هنجارها و هویت، وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را به طور کامل در مفهوم عقلانیت ابزاری گنجانده. بنابراین اصطلاح «عقلانیت ارزش محور» را برای تبیین مناسب سیاست خشم، وفاداری و احساس عدالت در سطوح بین‌المللی مطرح کرده که با مفروضات نظریه‌هایی مانند سازه‌انگاری تطابق دارد و نشان می‌دهد که عقل‌گرایی و ساخت‌گرایی در تبیین حیات سیاسی بین‌المللی به جای رقابت، مکمل یکدیگرند. گلیر (۲۰۱۰)، در کتابی با عنوان «نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل: منطق رقابت و همکاری»، مدعی است که به جای سیاست قدرت و منازعه که مورد نظر واقع‌گرایان است، نظریه عقلانی روابط بین‌الملل را ارائه داده

که جایگزین سیاست قدرت است. نظریه گلیزر سه نوع متغیر را شناسایی می‌کند که بر استراتژی یک دولت تأثیر می‌گذارند: انگیزه‌های دولت، به‌ویژه اینکه آیا انگیزه آن نگرانی‌های امنیتی یا «طمع» است. متغیرهای مادی که توانایی‌های نظامی آن را تعیین می‌کند و متغیرهای اطلاعاتی، مهمتر از همه آنچه که دولت در مورد انگیزه‌های دشمن خود می‌داند. نظریه عقلانی سیاست بین‌الملل نشان می‌دهد که تنوع در انگیزه‌ها می‌تواند کلید انتخاب استراتژی باشد که بر اساس آن محیط بین‌المللی گاهی همکاری را بر رقابت ترجیح می‌دهد و اینکه متغیرهای اطلاعاتی می‌توانند به اندازه متغیرهای مادی در تعیین استراتژی که یک دولت باید انتخاب کند، مهم باشند. بررسی چند منبع مهم که از سرچ عنوان پژوهش حاضر به دست آمد، نشان می‌دهد که منابع مختلف هر یک به صورت مجزا یک نظریه روابط بین‌الملل یا نظریه‌های مربوط به اسلام را بررسی و معرفی کرده، یا مبانی فرانظری آنها را به صورت کلی و بدون تأکید بر معیارهای عقلانیت مورد تطبیق قرار داده است. بر این اساس نوآوری پژوهش حاضر در این است که با جمع‌آوری مطالب پراکنده از منابع متعدد و با بررسی فرانظری نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل و همچنین اسلام، معیارهای عقلانیت در آنها را استخراج و تحلیل کرده و با یکدیگر مقایسه نموده است.

۲-۱۳- مباحث فرانظری در روابط بین‌الملل

فرانظریه حوزه‌ای فرعی از روابط بین‌الملل است که سعی در پاسخ به این سؤال دارد که چه چیزی شکل‌دهنده یک نظریه خوب است؟. همانطور که معنای واقعیت به نظریه وابسته است، نظریه نیز برای اینکه کفایتش تضمین شود به بازاندیشی فرانظری وابسته می‌باشد. فرانظریه «آنچه فراتر یا خارج از هر نظریه ماهوی، پژوهش تجربی یا عمل انسانی قرار دارد» است. آن مفروضاتی که هر محقق باید از آن آگاه باشد و در صورت لزوم آن را به صراحت بیان کند، به موارد زیر مربوط می‌شود: اول، این که جهان چگونه است (هستی‌شناسی). دوم، چگونه می‌توان جهان را شناخت (معرفت‌شناسی). سوم اینکه کدام روش‌های تحقیق در مطالعه جهان (روش‌شناسی) به کار گرفته شود. بدین ترتیب، هرگونه اظهارنظر یا بررسی دقیق متون باید با در نظر گرفتن فرانظریه مربوطه محققان صورت گیرد (Sousa, 2010: 456). صاحب‌نظران بسیاری از اختلاف‌نظرها در حوزه محتوایی روابط بین‌الملل را ناشی از مسائل فرانظری می‌دانند، زیرا همه نظریه‌پردازان به نوعی تعهد فرانظری داشته و مباحث خود را از این دریچه مطرح می‌کنند.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسالایات گرا
و اسلام

۱-۲- هستی‌شناسی

هستی‌شناسی به ماهیت واقعیت یا هستی اشاره دارد، که «جدا از ماهیت هر شیء موجود» است و به این سؤال می‌پردازد که «ماهیت واقعیت اجتماعی چیست؟» و «درباره چه چیزهایی باید بدانیم». (Kant, 2014: 69) هستی‌شناسی‌ها ساختمان‌ها و مبانی زیربنایی هر مرجع و نظریه در روابط بین‌الملل را شناسایی می‌کنند. آنها وجود موجودیت‌ها را در نظریه‌ها توصیف می‌کنند، چگونگی وجود و ارتباط این موجودیت‌ها با یکدیگر را توصیف می‌کنند و در نهایت باعث شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت افراد از جهان می‌شوند. (Hamilton, 2017: 156) هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل دارای یک هستی‌شناسی خاصی بوده و ارائه‌دهنده دیدگاه خاصی از هستی و ماهیت وجودی روابط بین‌الملل است.

آنچه در هستی‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارت است از مؤلفه‌های: علیت، ماهیت بازیگر، ساختار-کارگزار و واقعیت بین‌المللی. (Zolfaghari, 2022: 157) در حوزه هستی‌شناسی اثبات‌گرایان به جهان روابط بین‌الملل عینی که خارج از ذهن وجود دارد معتقد است. پسااثبات‌گرایان جهان خارج از ذهن را انکار کرده و آن را یک برساخته اجتماعی می‌دانند. اثبات‌گرایان دولت‌ها را مهمترین بازیگر عرصه نظام بین‌الملل دانسته که کنشگری پیشااجتماعی، عاقل و با هویت و منافع پیشینی است و بر این اساس به دنبال به حداکثر رساندن سود و منفعت اقتصادی بدون توجه به منافع دیگران است. پسااثبات‌گرایان بازیگران بین‌المللی را شامل دولت‌ها و سایر بازیگران نظیر سازمان‌های دولتی و غیردولتی دانسته که ماهیت و هویت اجتماعی دارند و بر اساس منطق اقتضاء و استدلال به دنبال کسب منافع مناسب، موجه و مشروع هستند. اثبات‌گرایان بر تأثیر ساختار بر کارگزار و پسااثبات‌گرایان به رابطه متقابل ساختار و کارگزار تأکید دارند (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۴). هستی‌شناسی نقطه شروع همه تحقیقات است که پس از آن مواضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی فرد به طور منطقی دنبال می‌شود.

۲-۲- معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی بر چگونگی کسب یا توسعه دانش جهان توسط انسان متمرکز است. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی به ترتیب این‌گونه از هم متمایز می‌شوند: «ماهیت هستی» و «معرفت هستی». هستی‌شناسی به آنچه می‌توانیم درباره جهان بدانیم و معرفت‌شناسی به چگونگی شناخت آن مربوط می‌شود. (Kant, 2014: 70) آنچه می‌توان درباره واقعیت دانست،



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

یک پرسش معرفت‌شناختی است. جایگاه هستی‌شناختی هر فرد بر موقعیت معرفتی او تأثیر می‌گذارد.

بر اساس رویکرد هستی‌شناختی، پیامدهای معرفت‌شناختی فرانظریه نیز آشکار می‌شود. برای مثال، اگر دنیای روابط بین‌الملل به‌عنوان یک واقعیت عینی که توسط قوانین تجربی اداره می‌شود، تعریف شود، نظریه تجربی نیز برای درک آن ضروری و کارآمد است. در نتیجه، اگر هدف نظریه روابط بین‌الملل کشف واقعیت و روابط علی و تدوین فرضیه‌های تجربی قابل آزمون باشد، دانش روابط بین‌الملل به تبیین روابط علی بین متغیرها محدود می‌شود. سپس بر اساس شناختی که معتبر تلقی می‌شود، سیاست بین‌الملل مورد توجه و تصور قرار می‌گیرد. (Zolfaghari, 2022: 157) در معرفت‌شناسی بر مواردی مانند مطالعه و تبیین امکان شناخت، چگونگی دستیابی به شناخت، ماهیت نظریه و دانش روابط بین‌الملل، منابع، ابزار و متعلق شناخت، ملاک و معیار صدق و کذب و چگونگی آزمون، اعتباریابی و ارزیابی نظریه‌های موجود و مطلوب در روابط بین‌الملل تأکید می‌شود. اثبات‌گرایان معتقد به امکان شناخت قطعی با روش‌های تجربی و پس‌اثبات‌گرایان معتقد به عدم امکان شناخت قطعی پدیده‌های روابط بین‌الملل هستند. اثبات‌گرایان ملاک صدق و کذب یک نظریه را تناظر و تطابق آن با واقعیات مشهود می‌دانند. پس‌اثبات‌گرایان ملاک درستی آن را انسجام درونی به معنای نبود تناقض میان مفاهیم و گزاره‌های نظریه محسوب می‌دارند (ولی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۰۴).



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پس‌اثبات‌گرا
و اسلام

۳-۲- روش‌شناسی

روش‌شناسی بر روش‌ها، شیوه‌ها و مکانیسم‌هایی تأکید دارد که انسان می‌تواند برای درک جهان از آنها استفاده کند. بنابراین، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در نهایت به هم مرتبط هستند. (Sousa, 2010: 460) تفکیک این دو بسیار دشوار است، بنابراین معمولاً با هم بررسی می‌شوند. بنابراین نظریه‌های روابط بین‌الملل هر کدام بر یک هستی‌شناختی خاص مبتنی بوده که به تبع آن مواضع معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آنها نیز روشن می‌شود. بر اساس مبانی فرانظری مطرح شده، در ادامه به بررسی عقلانیت در نظریه‌های اثبات‌گرا و پس‌اثبات‌گرا پرداخته می‌شود.

۳- عقلانیت در نظریات اثبات‌گرا

اثبات‌گرایی به معنای بکارگیری روش علمی تجربی در کسب معرفت است. بر اساس آن، تنها روش معتبر تحقیق و شناخت، روش علمی تجربی است. روش و نظریه علمی چند مشخصه دارد: (۱) مبتنی بر مشاهده است، (۲) مستلزم آن است

که جهان الگوهای رفتاری منظمی را نشان دهد، (۳) الگوهای منظم را می‌توان کمی‌سازی کرد، (۴) شامل تبیین‌ها و مکانیسم‌های علی است، (۵) با ایجاد شرایط مختلف به صورت مصنوعی، محققین می‌توانند در مورد دنیای خارج از آزمایشات نتیجه‌گیری کنند، (۶) از دو نوع اصطلاح مختلف استفاده می‌کنند: «اصطلاحات مشاهده‌ای» که به نهادهایی اشاره می‌کنند که مستقیماً مشاهده می‌شوند و اصطلاحات «نظری» که به آنچه مستقیماً مشاهده می‌شود اشاره نمی‌کنند، (۷) تحقیق «عینی» و رها ارزش است. آنچه مشاهده می‌شود به ویژگی‌های شخصی، مذهب یا ایدئولوژی محقق بستگی ندارد، (۸) پدیده‌ها بر اساس قوانین علی و معلولی عمل کرده و با بکارگیری روش علمی می‌توان علت رویدادها را تشخیص داد. (Chernoff, 2007: 81) اثبات‌گرایی برآمده از مدرن‌تیه است. مدرن‌تیه به دلیل انقلاب علمی مدرن توسعه یافت.

بر اساس جهان‌بینی علمی، جهان در ذات خود فیزیکی یا مادی است، یعنی «نظم این جهان طبیعی است، قابل مشاهده، قابل دسترس برای عقل و قابل توصیف به صورت غیرشخصی، مادی، مکانیکی و ریاضی است» (Choi, 2015: 112) اثبات‌گرایان به لحاظ هستی‌شناختی معتقدند جهان اجتماعی بر ساخته نیست، بلکه خارج از ذهن وجود و واقعیت دارد. این واقعیت مادی، قطعی و متعین است. می‌توان برای تعیین اعتبار یک واقعیت اجتماعی از شیوه‌های تجربی بهره برد. (Marsh & Furlong, 2002: 22) در اثبات‌گرایی معیار صدق و کذب گزاره‌ها و نظریه‌ها، امور واقع یا فاکت‌ها هستند. برای تعیین صدق و کذب گزاره‌ها و نظریه‌ها باید به امور واقع خنثی و بی‌طرف استناد کرد. واقعیت‌های عینی تنها ابزار معتبر برای داوری در مورد مدعای حقیقت گزاره‌ها و نظریه‌ها هستند. معرفت‌شناسی اثبات‌گرا بر نظریه تناظر صدق مبتنی است. در این رویکرد تنها گزاره‌ها و نظریه‌هایی که در عمل و به تجربه بتوان آزمود و صحت و سقم آنها را تأیید کرد معنادار هستند و در صورتی حقیقت دارند که آزمایشات و آزمون‌های تجربی را با موفقیت طی کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۶). از این‌رو، کلیه گزاره‌های آزمون‌ناپذیر بی‌معنا بوده و نمی‌توان در مورد صدق و کذب آنها داوری کرد. در عرصه روابط بین‌الملل خردگرایان از جمله نواقع‌گرایان و نولیبرال‌ها جزو اثبات‌گرایان محسوب می‌شوند.

برای نواقع‌گرایی مانند کنت والتز، جهان خارج از ذهن و مستقل از شناخت انسان وجود دارد. ساختار نظام بین‌الملل مادی است و عملکرد کارگزاران یا به عبارت دیگر، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل را تعیین می‌کند. دولت‌ها بازیگرانی خردمند و پیشااجتماعی بوده که هویت و منافعشان از قبل مشخص شده و آنها در محیط راهبردی نظام بین‌الملل به دنبال کسب

منافع بیشتر بر مبنای بازی با حاصلجمع صفر در رقابت با دیگران هستند. به اعتقاد نوواقع‌گرایان بر جهان اجتماعی نیز مانند جهان طبیعی قوانینی حاکم است که می‌بایست توسط محقق کشف، تبیین و از طریق نظریه بیان شود. نوواقع‌گرایی بیان می‌کند که همه کشورها در نظام بین‌الملل به صورت مشابه و در واقع بر اساس قواعدی عمل می‌کنند که ساختار نظام بین‌الملل بر آنها تحمیل می‌کند. ساختار آنارشیک است و دولت‌ها باید برای رسیدن به امنیت و منافع خود، عقلانی عمل کنند. باید برای کسب قدرت، در محیطی که قدرت و امنیت کمیاب است با دیگران بجنگند و صرفاً به منافع خود فکر کنند. (Brook, 2006: 5) واقع‌گرایان وضعیتی را که به تصویر کشیده‌اند وضعیتی عینی، مادی و قابل مشاهده بررسی علمی می‌دانند، بنابراین اگر به عنوان نمونه آنارشی را مطرح کرده‌اند، آنارشی را واقعیتی مادی و عینی می‌دانند که در جهان خارج از ذهن وجود عینی و مادی دارد، بنابراین الزامات آن مانند خودیاری، عدم اعتماد به دیگران و کسب قدرت و امنیت بیشتر نیز الزاماتی واقعی است و خود را به کنشگران تحمیل می‌کند، پس عقلانیت حکم می‌کند که مطابق با آن الزامات عمل شود، اگر این‌گونه رفتار و عمل نشود، کنشگر محکوم به فنا است. بنابراین در این رویکرد بازیگران سرشتی منفعت‌جو دارند و در پی به حداکثر رساندن سود، به ضرر دیگران دارند. بازی بر اساس حاصلجمع صفر است، و این مسائل مبنای عقلانیت در این نظریه است.

مورگنتا حتی با پیشنهاد این که قوانین جهانی در سیاست بین‌الملل وجود دارد، تلاش کرد تا یک نظریه عقل‌گرایانه در مورد سیاست بین‌الملل را پیش ببرد، که اساسی‌ترین آن این است که دولت‌ها همیشه در پی به حداکثر رساندن منافع خود هستند که به عنوان قدرت تعریف می‌شود. او مشاهده کرد که سیاست خارجی منطقی همان کاری است که اکثر رهبران سیاسی انجام می‌دهند و باید انجام دهند. (Choi, 2015: 112) نظریه والتز نیز به دو دلیل نسخه اصلاح‌شده عقل‌گرایی است؛ اول، هستی‌شناسی بنیادی نئورئالیسم فردگرایانه است، زیرا ساختار نظام بین‌الملل را بر اساس تغییرات در توزیع قابلیت‌های (نظامی و اقتصادی) بازیگران «انفرادی» (دولت‌ها) متفاوت می‌داند. دوم، والتز دولت را به یک فرد یا شرکت در بازار تشبیه می‌کند. به تعبیر او نظام‌های بین‌المللی-سیاسی، مانند بازارهای اقتصادی، از ائتلاف واحدهای خودمختار شکل می‌گیرند. (Waltz, 1979: 92) به اعتقاد نورئالیست‌ها دولت‌ها بازیگران منطقی هستند و بر اساس منافع شخصی خود رفتار می‌کنند، زیرا علاقه زیادی به بقا و منافع نسبی (نظامی/اقتصادی) خود در نظام آنارشیک دارند. دولت در محیط آنارشیک یک موجودیت خودگرای

عقلانی است. (Wendt, 1992: 392) عقلانیت ابزاری مبتنی بر مفروضات فایده‌گرایانه، مفهوم اصلی نئورئالیسم است.

نئورئالیسم فرض می‌کند که دولت‌ها به‌طور کلی عقلانی‌اند؛ به این معنا که به دنبال پیشبرد ترجیحات خود به گونه‌ای هستند که منافع‌شان را به حداکثر برسانند. (Choi, 2015: 111) بازیگری عاقل است که از تحلیل اقتصادی مبتنی بر فرض حداکثرسازی مطلوبیت برای رسیدن به هدف خود بهره‌برد. (Kahler, 1998: 921) یک کنشگر در صورتی عقلانی است که با توجه به اطلاعات موجود، مسیر و ابزار انتخاب شده کارآمدترین برای دستیابی به اهداف باشد یا حداقل از کارایی مسیر و ابزار دیگران کمتر نباشد. به این فکر نمی‌شود که ممکن است خود هدف غیرعقلانی یا غیراخلاقی باشد. (Chernoff, 2007: 42) در این مکتب هدف وسیله را توجیه می‌کند. بدین معنا که بازیگران برای رسیدن به هدف که همانا کسب قدرت و امنیت است، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند، حتی اگر مستلزم نقض ارزش‌های اخلاقی و انسانی باشد. در این مسیر تعارض و جنگ ضروری است. هدف از جنگ نیز کسب پیروزی است و کسب این هدف با هر وسیله و ابزاری ضرورت دارد. (Read, 2012: 18) در این راستا اخلاق و ارزش‌ها نیز در خدمت منافع ملی قرار می‌دارند و از آنها به عنوان یک ابزار استفاده می‌شود. مفهوم منفعت ظهوری مادی دارد و بر مصادیقی مانند ثروت، مقام و شهرت منطبق است. منفعت خصلت به شدت انحصارگرایانه و خودخواهانه دارد. از این منظر، اصولاً منفعت به صورت تمایل شدید برای تخصیص انحصاری و حداکثری هر آنچه که وجود و ظهور مادی دارد، تعریف شدنی است. این ویژگی بی حد و مرز بودن یا کنترل‌ناپذیر بودن و تقسیم‌ناپذیر بودن منفعت که به نفعی آن برای دیگران می‌انجامد، از ویژگی‌های اساسی آن است (خانی، ۱۳۸۹: ۹). هیچ توجیهی برای اخلاقی عمل کردن در محیطی که غیراخلاقی است وجود ندارد، چون اخلاقی عمل کردن موجب سوء استفاده دیگران است. توجه و تأکید فقط بر پیگیری منافع مادی و امنیتی است. دولت جز پیگیری منافع خودش به توجیه دیگری برای اقدامات خود نیاز ندارد. اندیشیدن به مصالح دیگران و مصالح بشری خلاف عقل و مصلحت است. بنابراین عقلانیتی که در پس نظریات رئالیستی وجود دارد محاسبه سود و زیان مادی به نفع خود و ضرر دیگری است، زیرا محیط آنارشیکی این عقلانیت را ضروری ساخته است. این مسائل باعث انتقاد سایر نظریات روابط بین‌الملل به جریان اصلی شده است.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

۴- عقلانیت در نظریات پسااثبات‌گرا

از میان نظریات پسااثبات‌گرا به بررسی فرانظری نظریه انتقادی، مکتب انگلیسی و سازه‌نگاری پرداخته و عقلانیت نهفته در این نظریات مورد بررسی واقع می‌گردد.

۴-۱- نظریه انتقادی (مکتب فرانکفورت)

نظریه انتقادی در معنای خاص، شامل دیدگاه‌های متأثر از مکتب انتقادی فرانکفورت و بحث‌های هورکهایمر و آدرنو و شاید بیش از همه هابرماس در نقد تجدد و روشنگری خصوصاً در تجلیات معرفتی و فرهنگی آن و با تلاش برای هدایت مجدد تجدد به سمت ابعاد فراموش شده آن است. (Bohman, 2005: 3) آنها واقعیت‌ها را از ارزش‌ها جدا نکرده و این تفکیک اثبات‌گرایانه را مبتنی بر عینیت‌گرایی کاذب دانسته که محتوای اجتماعی واقعیات را پنهان می‌سازد. نظریه انتقادی بی‌طرفی علمی را نفی کرده و معتقد است هر نظریه‌ای به نفع کسی و برای هدفی خاص است و هر شناختی منافع مشاهده‌گر را منعکس می‌کند. به همین لحاظ عقلانیت اثبات‌گرا را که در نهایت منجر به تسلط بر طبیعت تسلط غرب بر دیگر جوامع شد رد می‌کنند. (Nilsson, 2023: 1) این مکتب به دنبال تغییر و رهاسازی است. آنها برخلاف اثبات‌گرایان که نگران نظم و ثباتند، سعی دارند که همزمان با نشان دادن تغییرپذیری (تاریخی بودن) وضعیت موجود، پیامدهای ناعادلانه بودن آن را که نشان از سلطه غرب و سیستم سرمایه‌داری با بکارگیری روش‌های اثبات‌گرایانه بر دیگر جوامع دارد را نیز نشان دهند. نظریه انتقادی اثبات‌گرایی را از این منظر که محافظه‌کار و سرکوبگر بوده و امکانات تغییر را نظام بین‌الملل درک نمی‌کند، نقد کرده و با ایجاد تفکر آرمانی، قائل به سعادت، آزادی و رهایی بشریت است. (Yalvaç, 2017: 3)



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

آنها عقلانیت ابزاری که توجیه‌گر منفعت‌گرایی قدرت‌های بزرگ است را نقد کرده و جامعه جهانی را به بازگشت به «اخلاق هنجاری» دعوت می‌کنند. (Ferreira, 2018: 2) نقد عقلانیت و علم مدرن مهمترین بحث کتاب مشترک آدرنو و هورکهایمر با عنوان «دیالکتیک روشنگری» است. آنها در این کتاب معتقدند که عصر روشنگری، به مطرح شدن عقل انسان و به نوعی افسون‌زدایی از عقل انسان و از علم می‌پردازد. افسون‌زدایی چیست؟ علم قبل از روشنگری حالت دست نیافتنی داشت. روشنگری بیان داشت که علم افسون ندارد، با بکارگیری عقل و ابزار علمی دست یافتنی است. در واقع زنجیر را از دست و پای عقل انسانی باز کرد. ولی در شرایط جدید علم جدید خودش

به انگاره‌ای تبدیل شده است که دست و پای فکر بشر را بسته است. در حالی که عقل اصلاً شکافنده و واقعیت نیست. ادعای علم مدرن که می‌گوید می‌تواند ابژه را همانگونه که هست بشناسد، ادعایی گزاف است. این خودش نوعی ایدئولوژی است، ولی در قالب علم مدرن قرار گرفته است. نویسندگان این کتاب شأنیت عقلانیت را زیر سؤال می‌برند و می‌گویند برای توجیه سرمایه‌داری صنعتی است که با ابزار تکنولوژی دارد جامعه را تحت کنترل قرار می‌دهد، ولی منویات خود را این‌گونه پنهان می‌سازد. علم مدرن انسان را به شیء تبدیل می‌کند، همه چیز انسان را به اشیاء قابل خرید و فروش تبدیل می‌کند. علم مدرن بازگو کننده واقعیات نیست. آنها روی دیگر روابط قدرت هستند (آدرنو و هورکهایمر، ۱۴۰۱). بر این اساس کار اصلی در عرصه شناخت، پیدا کردن رابطه این ساختارهای معنایی با قدرت است. باید دید کدام ساختار معنایی کدام منفعت و رابطه قدرت را بازتاب می‌دهد.

نظریه انتقادی استدلال می‌کند که جامعه مدرن احتمالاً تحت سلطه عناصر فرهنگی است تا اقتصادی، بنابراین مکتب انتقادی در پی تمرکز بر سرکوب فرهنگی فرد در جامعه مدرن است. صنعت فرهنگ که به طور متعارف فرهنگ توده‌ای نامیده می‌شود، به عنوان فرهنگ اداره شده، غیر خودانگیخته، و ساختگی تعریف می‌شود تا فرهنگ واقعی. در این مسیر فرهنگ کارکرد اصلی خود را انجام نمی‌دهد، بلکه یک فرهنگ استاندارد از بالا به پایین به صورت هدفمند طراحی شده که از طریق رسانه‌ها به مانند یک کالای مصرفی به خورد توده‌ها داده می‌شود. هدف آن یکسان‌سازی توده‌ها و ایجاد نیازهای کاذب و جعلی است که به هژمونی غالب جامعه و ارزش‌های رژیم سرمایه‌داری خدمت می‌کند. بر این اساس عقلانیت ابزاری باعث می‌شود که خواسته‌های حقیقی انسان سرکوب شود. این عقلانیت باعث انحطاط فرهنگی است نه اعتلای آن. این مسئله سبب می‌شود انسان‌ها به جای ورود به وضعیت انسانی، در بربریتی از نوع جدید وارد شوند (Mon- dal, 2012: 5) بنابراین عقلانیت ابزاری به سلطه و سرکوب می‌انجامد، ولی عقلانیت این نظریه منجر به تغییر و رهایی است. دستاورد عقلانیت ابزاری نقض حقوق بشر، سلطه، بی‌عدالتی، جنگ و تبعیض در نظام بین‌الملل است، بنابراین عقلانیتی که طرفداران در ورای این نظریه برای آن متصورند ضرورت و امکان تغییر و رهایی است. به اعتقاد نظریه انتقادی، خردگرایان فقط یک وسیله و ابزار را برای رسیدن به اهداف خود در نظر می‌گیرند و این مسعله نه تنها منجر به سلطه بر دیگران و سرکوب آنها می‌شود، بلکه به معنای رسیدن به حقیقت و الگوی عمل محض و دقیق است که این به لحاظ عقلانی غیرمنطقی است. اینکه یک نظریه بخواهد اصولی کلی و همگانی که

ورای زمان و مکان است ارائه دهد غیرعقلانی است. نظریه انتقادی هر نوع ادعای حقیقت محض را به چالش می کشد. این نظریه بر ماده گرایی صرف نوواقع گرایان نیز انتقاد کرده است.

نظریه انتقادی قائل به عدم تقدم و برتری ماده (ماتریالیسم) بر آگاهی (ایده آلیسم) یا بالعکس است، به این دلیل که هر دو نوع معرفت، واقعیت را به صورت سودمند برای خود تحریف می کنند و آن را به صورت گروهی کوچک از گزاره ها در می آورند. عقلانیتی که در پس این نظریه وجود دارد این است که این نظریه در جهت تحلیل کلیت جامعه و محیط بین الملل در درون بازه زمانی خاصش متمرکز است. (Patrascu & Wani, 2015: 389) هیچ قانون کلی و جهان شمول وجود ندارد. در این نظریه باید به سمت گسترده کردن فهم انسان از اجتماع با توجه به علوم مختلف اجتماعی شامل جغرافیا، اقتصاد، جامعه شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، انسان شناسی و روان شناسی، حرکت کرد. بنابراین این نظریه باید تلفیقی از تفکر بر مبنای قواعد مختلف باشد. نظریات اثبات گرا حقایق فرا زمانی و فرامکانی ارائه می دهند، ولی نظریه انتقادی حقیقت و اصول و راهکارهای رسیدن به آن را برای کنشگران در هر زمان و مکان متغیر می دانند. ملاک حقیقت و عقلانیت «اخلاق هنجاری» است که بیانگر کاهش نابرابری در سطح جهان، برقراری عدالت جهانی و احترام به تنوع فرهنگی است. اخلاق هنجاری در گروه اخلاق گفتمانی است که در سپهر عمومی با گفتگوی فارغ از سلطه ایجاد می شود. (Ferreira, 2018: 2) نظریه انتقادی نه تنها یک رویکرد آکادمیک، بلکه یک پروژه سیاسی رهایی بخش است که متعهد به تشکیل جهانی برابرتر و عادلانه تر است.

به بیان هورکهایمر، «نظریه هرگز صرفاً به دنبال افزایش دانش نیست. هدف آن رهایی انسان از بردگی است». هورکهایمر اهداف نظریه انتقادی را این گونه توصیف می کند: «تلاش برای وضعیتی که در آن استثمار یا ستم وجود نداشته باشد، بلکه یک موضوع فراگیر، یعنی انسان خودآگاه، وجود داشته باشد» (Horkheimer, 2002: 246). از جمله پیامدهای عقلانیت مدرن ظهور نازیسم و استالینیسم است که بر مبنای رویکرد رئالیستی هدف وسیله را توجیه می کند اقدام نموده و به سلطه طلبی و ویرانی منجر شد. با توجه به غیرمنطقی بودن بسیاری از سیاست هایی که در رویکرد عقلانیت ابزاری واقع گرایی وجود دارد، مانند جنگ هایی که در خدمت منافع هیچ دولتی نیست و جز ویرانی هیچ ثمری ندارد، مانند کشتارهای غیرقابل باور دو جنگ جهانی، فناوری های نظامی مانند بمب های هسته ای که استفاده از آن منجر به نابودی بشریت می شود، این فرضیه که این نتایج ناشی از انسداد استدلال و عقلانیت ابزاری است، قدرتمند به نظر می رسد. (Kahler, 1998: 935)

بنابراین یک بازیگر در عین اینکه می‌تواند اقتصادی باشد و بر اساس عقلانیت ابزاری و محاسبه سود و زیان مادی تصمیم بگیرد، می‌باید منطقی و هنجاری نیز بوده و علاوه بر خود نگران سرنوشت دیگران نیز باشد.

نظریه انتقادی به دنبال یافتن مبنا و معیاری برای تفکیک فهم درست از بدفهمی است، تجربه مردم را به گونه‌ای که مشوق حرکت برای تغییر باشد فرموله و آنان را در فهم نقش تاریخی‌شان کمک می‌کند تا بتوانند برای تغییر شرایط خود اقدام کنند. این نظریه راهنمای اقدام و مداخله عقلی برای تغییر شرایطی است که به نقد کشیده شده است، اما خود نظریه در جریان عقل تعدیل می‌شود. در واقع به کمک عقل، نظریه خوب را از بد مجزا و نظریه اجتماعی پالایش و اصلاح می‌شود. در این نظریه حقایق اجتماعی جدا از افراد نیستند، بنابراین تأکید بر ذهن شناسنده است. تلاش می‌شود تا شکاف میان واقعیت عینی و ذهنی را پر کنند. طرفداران این نظریه مدعی هستند که شرایط مادی مستقل از ادراکات ذهنی به مثابه حقیقتی وجود دارند، اما این حقایق رها از نظریات نیستند. فهم آن حقایق به تفسیری در چارچوب ارزش‌ها، نظریه‌ها و معناهای عینی نیاز دارد. بنابراین واقعیت آن چیزی است که مردم مشاهده می‌کنند، نه چیزی که با مدعای اثبات‌گرایی قابل اندازه‌گیری است. بنابراین واقعیت و عقلانیت ادراکات، تجربیات و احساسات افراد انسانی است که جهان را بازنمایی می‌کند. (Ryan, 2018: 44)

پیروان این مکتب متأثر از نظریه کنش ارتباطی هابرمارس، مبحث «اخلاق گفتمانی» را مطرح کرده، در سطح بین‌المللی نیز به دنبال اعمال آن هستند. هابرمارس سعی دارد عقل را در چارچوبی بین‌الذهانی و ارتباطی مطرح کند. برای او، بازیابی عناصر مهم و گم‌شده عقل، کشف بعد شناختی آن، یعنی عقل ارتباطی بود. در این راستا جامعه مدنی یا سپهر عمومی در سطح جهانی می‌باید صورت‌پذیرد و گفتگوی فارغ از سلطه در سطح جهانی اعمال شود. این مسئله باعث شکل‌گیری «اجماع معرفتی» می‌شود که ملاک حقیقت به شمار می‌رود. بنابراین چیزی حقیقت است که با اجماع به عنوان حقیقت در نظر گرفته شود. (Roach, 2009: 68) در واقع‌گرایی قدرت سیاسی به معنای توانایی وادار کردن دیگران به انجام کاری است و قدرت با توانمندی مادی سنجیده می‌شود، ولی باید به جنبه رابطه‌ای قدرت که همان اقناع است نیز توجه نمود.

امروزه بر جنبه اقناعی قدرت بیش از جنبه عریان و زورمدارانه قدرت تأکید می‌شود و اثرات آن نیز بیشتر است. به عنوان نمونه اینکه عراقی‌ها در سال ۲۰۰۳ از نیروهای آمریکایی به عنوان اشغالگر یا آزادی‌خواه استقبال کنند،

مسئله‌ای است که عقلانیت ابزاری و عقلانیت انتقادی به گونه‌ای متفاوت به آن پاسخ می‌دهند. (Barkin, 2009: 6) بنابراین عقلانیت می‌تواند ابزاری یا ارتباطی باشد. اگر تصمیم‌گیری بر اساس تجزیه و تحلیل هزینه‌ها، منافع و کارایی‌ها، بدون توجه به هنجارها و ارزش‌ها صورت گیرد، با سلطه و سرکوب همراه است، ولی اگر به عنوان تلاشی برای متقاعد کردن دیگران در حوزه عمومی از طریق استفاده از عقل ارتباطی و هنجاری در نظر گرفته شود، با مشروعیت و موفقیت بیشتری همراه است و این عقلانیتی است که نظریه انتقادی به دنبال آن است. بنابراین بازیگران در کنش‌های خود فقط به دنبال سود و زیان مادی نیستند، آنها وقتی خود را زیر سلطه ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگ غالب دیده و احساس کنند از کرامت انسانی خود دور می‌شوند، این وضعیت را غیرعقلانی محسوب داشته و در صدد رهایی از آن بر می‌آیند.

۲-۴- مکتب انگلیسی

مکتب انگلیسی به آراء و نظریات اندیشمندانی اشاره دارد که از دهه ۷۰ میلادی به بعد در مقابل نظریات پوزیتیویستی روابط بین‌الملل قرار گرفته و به طرح مفهوم «جامعه بین‌الملل» پرداختند. بنابراین به دولت‌ها در درون یک جامعه، که دارای قوانین، منافع و ارزش‌های مشترک بوده و در حفظ نهادهای بین‌المللی سهیمند توجه نمودند. این مفهوم از آن جهت مهم است که در مقابل مفهوم رئالیستی نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد که دولت‌ها را در یک ساختار آنارشیک فرض کرده که هر یک به دنبال منافع خود هستند. بنابراین، جامعه بین‌المللی از نظام دولتی فراتر رفته و افراد، بازیگران غیردولتی و در نهایت جمعیت جهانی را کانون هویت‌ها و ترتیبات اجتماعی جهانی قرار می‌دهد. (Stivachtis, 2018: 1) توجه به هنجارها و قواعد سبب می‌گردد رفتار دولت‌ها را صرفاً بر اساس عوامل قابل مشاهده و اندازه‌گیری که مورد تأکید اثبات‌گرایی است، تقلیل ندهند. مبانی رفتاری دولت‌ها را صرفاً بر اساس تعارض بر سر قدرت تحلیل نکنند، بلکه هنجارها، ارزش‌های اخلاقی، حقوق و تعهدات را نیز دارای اهمیت بدانند. نظریه انگلیسی معتقد است که علوم مدرن و اثبات‌گرا نمی‌تواند واقعیت را آن‌گونه که هست نشان دهد. آنها رویکردی تاریخی، تفسیری و هنجاری به امور دارند. (Suganmi, 2004, p. 29)

بر این اساس مکتب انگلیسی، از بعد هستی‌شناختی، در تعارض با اثبات‌گرایی قرار گرفته و به دلیل اولویت بخشیدن به جامعه بین‌المللی و نگاه تاریخی به پدیده‌های اجتماعی، از شیء‌انگاری و مادی‌گرایی صرف



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

پرهیز نموده است. با اهمیت یافتن فرهنگ، هنجارها و قواعد در این رویکرد، یک نوع هستی‌شناسی ساخت‌گرا ایجاد می‌شود. بنابراین در شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها، هنجارها و ارزش‌ها نیز اهمیت دارد. به لحاظ معرفت‌شناسی، این رویکرد با وجود توجه به ضرورت تحقیق رها از ارزش، با نگاه پوزیتیویستی نیز فاصله می‌گیرد. با تأکید بر نقش قواعد و هنجارها، معرفت‌شناختی علم‌گرایانه کم‌رنگ می‌شود. در این رویکرد نمی‌شود مسائل اخلاقی و هنجاری را از روابط بین‌الملل جدا یا حذف نمود، زیرا سرشت روابط بین‌الملل (جامعه بین‌الملل)، این اجازه را نمی‌دهد. دولت‌ها به این دلیل که از سوی انسان‌ها نمایندگی می‌شوند، لاجرم مواضعی اخلاقی دارند. همچنین این مکتب به لحاظ روش‌شناختی تفسیرگرا است. از این منظر، نهادهای الگوهی رفتاری قابل مشاهده از بیرون نیستند، بلکه جنبه هنجاری نیز دارند. (Bevir & Hall, 2020: 154) با این توضیحات باید دید چه منطقی در این نظریه است و عقلانیتی که در ورای این نظریه نهفته است چه می‌باشد؟ در برخی موارد، برخلاف عقلانیت ابزاری، رفتارهای اجتماعی عمدتاً توسط انگیزه‌های ایدئولوژیک، اخلاقی یا عاطفی قوی هدایت می‌شوند که با مفهوم ابزار-هدف یا محاسبه سود هزینه قابل توضیح نیستند. به همین دلیل است که کنشگران اجتماعی در موقعیت یکسان یا مشابه رفتار یکسانی ندارند و بسیاری از کنش‌ها و پیامدهای غیرمنتظره (از منظر عقلانیت ابزاری) به وجود می‌آید. چنین رفتارهایی ممکن است از نظر عقلانیت ابزاری غیرعقلانی باشند، اما از دیدگاه بازیگران لزوماً غیرمنطقی نیستند. این نشان می‌دهد که فرض اثبات‌گرایان درباره انگیزه‌های کنشگران اجتماعی بسیار محدود است و در تبیین مناسب رفتارهای آنها در موارد خاص محدودیت‌هایی دارد.

به اعتقاد مکتب انگلیسی ابزارهای علمی و مبانی عقل‌گرایانه همه چیز را به ارمان نمی‌آورد. چه در طبیعت، چه در اجتماع، چه در وجود خودشان چیزهایی است که با ابزارهای عقل‌گرایانه نمی‌توان آن را فهمید. آیا شناخت محصول عقلانیت ماست؟ یا عوامل دیگری نیز دخیل هستند؟ آنها رویکردی تاریخی و تفسیری دارند و می‌گویند باید روابط بین‌الملل را «درک» کرد. به اعتقاد آنها آنچه واقع‌گرایی مدعی آن است (مانند آنارشی)، وجودی مادی و عینی ندارد، الگوهای رفتاری قابل مشاهده از بیرون نبوده و می‌توانند جنبه هنجاری به خود گیرند. در این رویکرد ارزش‌ها اهمیت می‌یابند و همان سود و منفعتی را دارند که خردگرایان برای ساختارهای مادی قائل هستند. در این رویکرد ارزش‌ها نیز خرد محسوب می‌شوند. با استفاده از ارزش‌ها همان منفعت و اهدافی که واقع‌گرایان در پی کسب آن بودند را می‌توان کسب کرد. پس چرا باید این همه تنش، تعارض و خشونت برای رسیدن به اهداف

و منافع شکل بگیرد؟، عقل حکم می‌کند که برای رسیدن به این اهداف مسیری مطمئن‌تر و مسالمت‌آمیزتر و اخلاقی‌تر طی شود. آنچه باید انجام شود به سود واحدها و بازیگران است و همان اهداف کسب منفعت، صلح، کسب امنیت و ... و در نهایت بقاء را برای کنشگران به همراه دارد. اگر دولت‌ها بر اساس منافع واقعی خود عمل کنند و رهبران بد و نهادهای بد حذف شوند، جهان هماهنگ خواهد بود. آنها معتقدند که آنچه برای یک دولت بهترین است، در واقع بهترین حالت برای همه دولت‌های دیگر در سیستم است. اینها شامل صلح، رفاه، تجارت آزاد و حقوق بشر است. (Chernoff, 2007: 43)

انسان و دولت‌ها در این نظریه برخلاف آنچه واقع‌گرایان ادعا می‌کنند یک موجود اقتصادی صرف با سود و زیان مادی نیست، بلکه موجودی اجتماعی و در تعامل مستمر با دیگران است. بنابراین وضعیت آنارشی هم یک وضعیت شبه اجتماعی است که دولت‌ها می‌توانند در آن در همزیستی مسالمت‌آمیز با هم زیست کنند. بنابراین در این وضعیت سیاست بین‌الملل محکوم به وضعیت جنگی نیست. در مورد ماهیت انسان نیز باید گفت که فقط برخی از انسان‌ها پرخاشگر یا منفعت‌طلب هستند، نه همه آنها. اغلب افراد غیرتهاجمی و دیگرگرا هستند. تا زمانی که برخی از مردم برای جمع‌آوری قدرت تلاش می‌کنند و هیچ قدرت متقابلی آنها را متوقف نمی‌کند، دیگران با ناامنی مواجه می‌شوند. (Barkin, 2009: 4) بنابراین مکتب انگلیسی برای تخفیف آنارشی بر هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای بین‌المللی تأکید دارد. همه این موارد مفهوم جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد.

هنجارها، ارزش‌ها و نهادهای مشترک در این مفهوم همان کارکردی را دارند که قدرت، نیروهای نظامی و ... در مفهوم نظام بین‌المللی رئالیستی ایفا می‌کنند. پس محیط یکسره تنش آلوده، تهاجمی و توأم با ترس و پرخاشگری نیست، بلکه با توسل به خرد و عقل انسانی و بکارگیری ارزش‌ها و هنجارهای مشترک می‌توان یک محیط مسالمت‌آمیز را ایجاد نمود. به اعتقاد مکتب انگلیسی این عقل‌گرایی است که انتظارات اجتماعی را در نظر می‌گیرد و به صراحت جامعه بین‌المللی را فرا می‌خواند. بنابراین می‌توان در مقابل عقلانیت ابزاری اثبات‌گرایان از عقلانیت هنجاری مکتب انگلیسی سخن به میان آورد. به عنوان نمونه اگر در رئالیسم از دولتمردان خواسته شود تا در نظام بین‌الملل عقلانی عمل کنند، آنها باید به شیوه‌ای استراتژیک به فکر منافع ملی با هر ابزاری باشند، بنابراین به عنوان مثال از سلاح‌های کشتار جمعی برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌برند، در حالی که مکتب انگلیسی استفاده از این ابزار را نامناسب می‌داند. برای آنها یک استراتژی مؤثر و منطقی سیاست خارجی

مستلزم آن است که در محاسبه سودمندی آنها به عنوان ابزار سیاست، اهانت اجتماعی مرتبط با آن و پیامدهای آن برای دیگران در نظر گرفته شود. (Bar-kin, 2009: 15) بنابراین در مکتب انگلیسی خرد و عقلانیت در پرتو ارج نهادن به ارزش‌ها، هنجارها و قواعد انسانی است.

اگر بازیگران نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به قرارداد و حفظ قول و وفای به عهد صادق باشند، حفظ نظم و امنیت بین‌المللی مقدور است و نیازی به جنگ و خشونت نیست. با بکارگیری عقلانیت و خرد انسانی می‌توان از آثار آنارشیک کاسته و در تعامل با دیگران به اهداف خود رسید. در جامعه بین‌الملل وفاداری به ارزش‌ها و قوانین نسبتاً بدون هزینه، ولی منافع جمعی آن زیاد است. (Finnemore & Sikkink, 2001: 397) عقلانیتی که در پس و ورای این نظریه قرار دارد ناشی از سودمندی این هنجارها برای تنظیم عرصه جهانی و به قاعده در آوردن آن است. در مکتب انگلیسی جدا کردن مسائل اخلاقی-هنجاری از روابط بین‌الملل امکان‌پذیر نمی‌باشد، زیرا انسان‌ها ذاتاً با حیوانات متفاوتند. انسان می‌خواهد توسط دیگران به عنوان موجودی با کرامت خاص شناخته شود. انسان صرفاً یک حیوان اقتصادی یا مادی نیست و تاریخ بشر با «مبارزه برای به رسمیت شناختن»؛ یعنی مبارزه برای اعتبار، مقام و منزلت مشخص می‌شود. انسان‌ها قادر به غلبه بر نیازهای اولیه بیولوژیکی خود (مثلاً حفظ خود) برای برخی اصول انتزاعی مانند ایدئولوژی و مذهب هستند. به همین دلیل گاهی می‌توانند منافع شخصی را فدای ایدئولوژی‌ها، وفاداری‌های فرهنگی یا قومیتی یا اعتقادات مذهبی خود کنند. انسان‌ها نگران حیثیت یا ارزش دیگران هستند. آنها نسبت به دیگران دلسوزی دارند و زمانی که حیثیت سایر انسان‌ها آسیب جدی می‌بیند احساس خشم می‌کنند. (Choi, 2015: 116) بنابراین باید به این نکته رسید که عقلانیت و فردگرایی باورها در اثبات‌گرایی جای خود را به عقلانیتی مبتنی بر تسلط فرهنگ، هویت و هنجارها به عنوان منابع مستقل کنش بازیگران می‌دهد که می‌تواند فواید و امتیازات ویژه‌ای برای بازیگران به ارمغان آورد که اثبات‌گرایان با مبانی هستی‌شناختی ویژه خود توان درک آن را ندارند. بنابراین عقلانیت در مکتب انگلیسی نوعی عقلانیت هنجاری است.

۳-۴- سازه انگاری

سازه‌انگاران به نواقع‌گرایان که فقط به ساختارهای مادی اهمیت می‌دهند انتقاد کرده و در کنار ساختارهای مادی به نقش عناصر غیرمادی و هنجاری نیز در شکل دادن به هویت، منافع و سیاست خارجی کشورها نیز پرداخته و مدعی‌اند که ابعاد هنجاری، اجتماعی و فرهنگی مهمی نیز در هر نظام

بین‌المللی وجود دارد. ساختارهای اجتماعی دارای مؤلفه‌های مادی و اجتماعی هستند و هویت‌ها و ترجیحات بازیگران ناشی از تأثیرات متعدد، از جمله این ساختارهای اجتماعی است. (Chernoff, 2007: 69) این نظریه برای سوژه‌ها به دلیل شکل دادن به فضای بین‌الذهانی، بیشتر از ابژه‌ها نقش قائل است. این فضای بین‌الذهانی سبب شکل‌گیری هرگونه رفتار، از جمله رفتار سیاسی است (Guzzini, 2000: 160). بنابراین سازه‌انگاری دارای هستی‌شناسی ضد ماده‌گرایی است و معتقد است به منظور تفسیری جامع از عرصه جهانی نیاز به توجه به قواعد، هنجارها، فرهنگ و انگاره‌هاست. این مفاهیم شکل‌دهنده به مفهوم هویت است. سازه‌گرایان عقلانیتی که در ورای کنش بازیگران وجود دارد را ناشی از تأثیر هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ می‌دانند.

اثبات‌گرایان می‌بینند که افراد با استفاده از یک منطق استراتژیک، بر اساس آنچه که منافع فردی آنها را به حداکثر می‌رساند، تصمیم‌گیری و اقدام می‌کنند، برعکس، سازنده‌گرایان می‌بینند که افراد با استفاده از منطق اجتماعی، بر اساس هنجارهای اجتماعی و انتظارات دیگران تصمیم می‌گیرند. بنابراین از آنجا که سیاست از نظر اجتماعی ساخته می‌شود، باید مبتنی بر منطق اجتماعی باشد. (Barkin, 2009: 11) آنها معتقدند علایق و منافع از طریق تعامل اجتماعی ساخته می‌شوند. در واقع، واقعیت‌های مادی یا خام تنها از طریق فرآیند تعاملات و اعمال اجتماعی در یک بافت اجتماعی بین‌الذهانی معنا می‌یابند. (Guzzini, 2000: 160) در این دیدگاه «کنش‌ها به طور مستمر مفاهیمی از خود و دیگری را تولید و بازتولید می‌کنند، و به این ترتیب هویت‌ها و علایق همیشه در جریان هستند». بنابراین طبیعت و ذات نظام بین‌الملل سیال است. (Blencowe, 2010: 3) سازه‌انگاران بر انگیزه‌های سیاسی کنش‌های اجتماعی، از جمله هنجارها و هویت تأکید دارند که نمی‌توان آنها را به طور کامل در مفهوم عقلانیت ابزاری گنجانده. این انگیزه‌های فکری یا اجتماعی-روانی عمدتاً توسط بخش اخلاقی یا عاطفی شخصیت انسان و یا عقلانیت ارزش‌محور اداره می‌شوند.

برای تبیین مناسب سیاست خشم، وفاداری و احساس عدالت در سطوح بین‌المللی، به مفروضات انعطاف‌پذیرتری در مورد بازیگران اصلی و انگیزه‌های آنها نسبت به فرضیات عقلانیت ابزاری نیاز است. با این حال، تأکید سازه‌انگاران بر انگیزه‌های هنجاری و عقیدتی نمی‌تواند به‌طور کامل جایگزین خرد و عقل‌گرایی در تبیین حیات سیاسی بین‌المللی شود. سازه‌انگاری معتقد است که هویت یا هنجارها به طور علی بر منافع بازیگران مقدم است. با این حال، هنگامی که بین تعقیب منافع و حفظ هویت یا هنجارها تضاد وجود داشته باشد، منافع شخصی قوی و مشخص بازیگران می‌تواند هویت یا

هنجارهای متضاد آنها را تحت تأثیر قرار داده و به کناری نهد. (Choi, 2015: 110) بنابراین می‌توان عقلانیت ابزاری و ارزش‌محور را مکمل یکدیگر دانست.

برخی نیز کوشیده‌اند تا با گسترش دامنه مفهومی خود، انگیزه‌های فکری یا اجتماعی-روان‌شناختی مانند هنجارها، ایده‌ها و هویت‌ها را تبیین کنند. مثلاً، هنجارها در اینجا به عنوان یکی از انواع علایق یا ترجیحات یک کنشگر در نظر گرفته می‌شوند، به این معنی که سودمندی (منافع یا ترجیحات) که کنشگر به دنبال آن است، می‌تواند ایده‌آلانه یا هنجاری و همچنین مادی‌گرایانه باشد. (Choi, 2015: 115) برخی از عقل‌گرایان اعتراف می‌کنند که پدیده‌های اجتماعی خاصی وجود دارد که عقلانیت ابزاری نمی‌تواند آنها را به درستی توضیح دهد، اما معتقدند که تبیین‌های آنها به عنوان یک «خط پایه عقلانی» عمل می‌کند که بر اساس آن می‌توان رفتار بازیگران ناشی از انگیزه‌های غیرعقلانی (هنجاری یا روانی) را ارزیابی کرد. این نشان می‌دهد که رفتارهای بازیگرانی که از این خط مبنا پیروی نمی‌کنند، «اشتباه» در محاسبه یا «انحراف» از الگوی عادی اعمال انسانی هستند. (Glasner, 2010: 3) ولی در نهایت باید گفت عقلانیت ابزاری تنها یکی از انواع عقلانیت است. عقلانیت هویت‌محور و ارزشی نیز وجود دارد که به رفتارهای اجتماعی اخلاقی منطقی منجر می‌شود و اینها را نمی‌توان صرفاً به عنوان اشتباه یا انحراف طبقه‌بندی کرد.



عقلانیت ابزاری به ظرفیت بازیگران برای محاسبات وسیله و هدف مربوط می‌شود، در حالی که عقلانیت ارزش‌مدار به «قضاوت‌های مستدل انسان درباره ارزش خود اهداف» مربوط می‌شود. به عنوان نمونه آیا می‌توان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را بر مبنای عقلانیت ابزاری تسخیر سرزمینی و دستاوردهای مادی اهدافی دانست که تروریست‌ها به دنبال آن باشند؟ یا این بحث را مطرح کرد که استراتژی حداکثرسازی سودمندی مبتنی بر محاسبات هزینه-فایده نقش اساسی در هدایت رفتار آنها داشت؟. مشخص است که بدون توجه به ایمان و هویت دینی آنها (بنیادگرایی اسلامی) و احساسات کینه و ناامیدی که با ایمان و هویت آنها مرتبط است، نمی‌توان توضیح مناسبی از انگیزه و رفتار آنها ارائه کرد. (Choi, 2015: 117) بنابراین برخی از اعمال عمدتاً با انگیزه‌های عقیدتی، مذهبی یا اخلاقی مانند ایدئولوژی‌ها، هنجارها و هویت‌ها هدایت می‌شوند. برای مثال، بمب‌گذاران انتحاری، گروه‌های بنیادگرای مذهبی و فعالان سیاسی رادیکال که عمیقاً به ایمان یا ایدئولوژی خود پایبند هستند، ممکن است مایل باشند که آسایش و امنیت مادی خود را به خاطر آن رها کنند و این با عقلانیت ابزاری در تضاد است. بنابراین عقلانیت سازه‌انگاران ارزش‌مدار و هویت‌محور است.

سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسالایات گرا
و اسلام

۵- عقلانیت در اسلام

اصل واقعیت یا اصالت واقع از نظر هستی‌شناختی نخستین اصل است. پس جهان واقعی خارج از ذهن و مستقل از شناخت محقق وجود دارد. واقعیات طبیعی و اجتماعی، فارغ از اداراکات و تصورات انسان، حقیقتی که نفس الامر نامیده می‌شود، وجود دارد. نفس الامر در گزاره‌های تجربی، واقعیتهای مادی است، در وجدانیات، واقعیتهای نفسانی و در گزاره‌های منطقی نیز ذهن است. هستی و وجود برخلاف اثبات‌گرایی، صرف و مساوی ماده نیست، بلکه واقعیتهایی که نامحسوس بوده و قابل مشاهده نیستند نیز وجود دارند. در اسلام پدیده‌های طبیعی و غیرطبیعی اصالت ذاتی دارند، پس جهان متشکل از موجودیت‌های متمایز و مجزا مانند افراد، اعیان، فرایندها، حوادث و ساختارهای مادی و غیرمادی است که از ذات و جوهر برخوردار بوده و به طور فرازمانی و فرامکانی وجود دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۳-۵۴). همچنین در جهان طبیعی و اجتماعی بین پدیده‌ها رابطه علی وجود دارد، که قابل کشف و تبیین هستند. بر اساس اصل علیت همه امور را در تأثیر و تأثر با یکدیگر قابل بررسی می‌داند که همه آنها در نهایت به یک اصل واحد رسیده و آن اصل توحید است. بنابراین برای رسیدن به سعادت می‌باید به ارزش‌ها و اصول دینی پایبندی نشان داد که ممکن است منطبق، جدا یا متضاد با عقلانیت ابزاری باشد. در اسلام جهان طبیعی و اجتماعی از قوانین و قواعد ثابت و تغییرناپذیری در گذر زمان متأثر هستند. پس پدیده‌های اجتماعی و دینی مانند پدیده‌های اجتماعی قاعده‌مند بوده و می‌توان آنها را به شکل تعمیم‌ها و قواعد و قوانین عام و کلی بیان کرد. به لحاظ معرفت‌شناختی نیز انسان می‌تواند به حقیقت اشیاء و پدیده‌ها دست یافته و یقین حاصل کند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۳).



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

بر اساس مبانی فرانظری، در اسلام هم به مادیات و هم متافیزیک توجه شده است. مکتب رئالیستی روابط بین‌الملل مادی‌گرا است و عینیات را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد، ولی اسلام در کنار توجه به مسائل مادی مانند منفعت و قدرت، به مسائل ارزشی و اخلاقیات نیز توجه ویژه‌ای دارد. اصول این مکتب مادی‌گرا مانع از این شده که روابط بین‌الملل قلمرو ظهور اخلاقیات باشد و اصولاً از شکل‌گیری روابط بین‌الملل مبتنی بر اخلاق جلوگیری کرده است. در حالی که اسلام در درجه اول اخلاقی است و تأسیس حکومت نه برای رسیدن به قدرت سیاسی، بلکه برای تشکیل جامعه مبتنی بر ضوابط اخلاقی می‌باشد (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۶).

در چارچوب رویکرد هستی‌شناختی توحیدی و وحدت‌گرای اسلامی،

کنشگران اجتماعی صرفاً بر پایه عقلانیت ابزاری مبتنی بر تحلیل هزینه-فایده مادی عمل نمی‌کنند، بلکه تصمیمات، بر پایه تعامل عقل نظری، عملی/اخلاقی و بیانی اتخاذ می‌شود. بنابراین، بازیگری ممکن است براساس عقل جزئی معاش بخواهد تصمیمی مبنی بر تأمین سود مادی و منفعت شخصی بگیرد، ولی عقل عملی/اخلاقی وی را از اتخاذ آن بازداشته و در جهت نوع دوستی و منافع و مصالح بشری هدایت کند. البته این نوع عقلانیت، اقتضای فطرت انسانی و الهی است. به طوریکه هرچه فرد و جامعه از فطرت خود دور شده و از آن غافل باشد، تأثیرگذاری عقل اخلاقی کاهش یافته و عقل ابزاری غلبه می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت عقلانیت دوگانه‌ای بر بازیگران بین‌المللی حاکم است. به گونه‌ای که بازیگران فطری صرفاً براساس عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه، اقدام نمی‌کنند، بلکه علاوه بر آن از عقل معاد و اخلاقی نیز برخوردارند و بر پایه منطق مسئولیت و تکلیف الهی عمل می‌کنند. از سوی دیگر، بازیگران غریزی، صرفاً از عقلانیت ابزاری و منطق نتیجه که مبتنی بر فایده‌جویی صرف است رفتار می‌نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۶۵). در اسلام کسب منفعت و حرکت به سوی تحصیل منافع بیشتر، که ریشه در غریزه ادمی دارد، توصیه شده است (خانی، ۱۳۸۹: ۹). ولی باید توجه داشت که تمایل به کسب حد متعادل و متوازی از منفعت با در نظر گرفتن منفعت دیگران (منافع جمعی) یک امر پسندیده و در راستای اصول اخلاقی است و اگر کسب منفعت به زیان دیگران و منافع جمعی اسلامی باشد پسندیده نیست.

مطابق با رویکرد اسلامی ارزش‌های انسانی و اخلاقی ریشه در فطرت انسانی دارد، ذهنی و یا قراردادی نیستند، اموری حقیقی هستند، بنابراین انسان‌ها کنش انسانی تنها منطبق با عقلانیت ابزاری نیست، بلکه مجموعه‌ای از عقلانیت، ارزش‌ها و نوع دوستی در آن دخیل است. به همین دلیل انسان‌ها ذاتاً با ظلم، ستم، نابرابری و برتری طلبی مخالفت کرده و به صلح، آزادی و عدالت تمایل دارند (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴). همچنین با توجه به هستی‌شناختی فرامادی در رویکرد اسلامی، بازیگران نمی‌توانند صرفاً بر اساس عقلانیت ابزاری به فکر منافع مادی، کوتاه مدت و این جهانی خود باشند، بلکه می‌بایست به فکر آینده خود در جهانی دیگر باشد و این مسئله عاقلانه است، زیرا آینده‌نگری و پرهیز از خطر و دشواری در آینده عین عقلانیت محسوب می‌شود. همین موارد باعث شده است که در اسلام با مفاهیم مانند «شهادت» مواجه شویم که به عقلانیت ابزاری به هیچ عنوان قابل توجیه نیست، زیرا کنش‌های اجتماعی ناشی از تعهد یا وفاداری قوی ایدئولوژیک و اخلاقی است، که توسط منطق ساده محاسبه هزینه-فایده درک نمی‌شود.

بنابراین در اسلام با یک رویکرد منطقی عقلانی مواجه هستیم که مجموعه‌ای از عقلانیت ابزاری، هنجاری و ارزش‌محور را در بر می‌گیرد که می‌توان آن را عقلانیت منطقی نام نهاد.

نتیجه‌گیری

همه نظریه‌های روابط بین‌الملل بر مبنای یک عقلانیت طراحی شده و از این جهت در ورای همه نظریات یک نوع عقلانیت نهفته است که در این پژوهش سعی بر آشکارسازی آن شد. در واقع سعی شد به این مسئله پرداخته شود که نظریات برچه منطقی استوار هستند؟ بدین منظور ضرورت داشت که به مبانی فرانظری نظریه‌ها پرداخته شود. به لحاظ هستی‌شناختی اثبات‌گرایان به جهان خارج از ذهن که مادی است اعتقاد دارند. بر این جهان اصولی حاکم است که می‌باید با روش‌های عینی کشف و تبیین شوند. بر این اساس، نواقع‌گرایان معتقدند نظام بین‌الملل آنارشیک است و آنارشی الزاماتی دارد که اگر بازیگران (دولت‌ها) به آن پایبند نباشند نابود می‌شوند. آنها در نظام آنارشیک با تهدید دیگران مواجه‌اند و برای بقاء باید مثل یک کنشگر اقتصادی در بازار، به کسب قدرت و امنیت فکر کرده، به دیگران اعتماد نکنند، خودیار بوده و منفعت را بر اساس عقلانیت ابزاری به سود خود و ضرر دیگران کسب کنند. در این مسیر توجه به اصول اخلاقی، هنجارها و ارزش‌ها باعث ضعف و مانع از کسب منافع است. ولی بر اساس مبانی فرانظری پسااثبات‌گرایان، جهان مادی خارج از ذهن انسان وجود ندارد. هیچ جدایی بین ارزش‌ها و واقعیت یا عین و ذهن نیست. اخلاق و ارزش‌های فردی نظریه‌پرداز تأثیر زیادی بر فرایند نظریه‌پردازی دارد و ساختارهای غیرمادی مانند هویت‌ها، ارزش‌ها و هنجارها نیز بر کنش بازیگران (دولت‌ها و بازیگران غیردولتی) تأثیرگذارند. این مسئله سبب شد که عقلانیت در نظریه انتقادی را عقلانیت ارتباطی، در مکتب انگلیسی را هنجاری و در سازه‌نگاری هویت محور بدانیم. افراد انسانی، بویژه از منظر اسلامی، نمی‌توانند با توجیه توسل به «هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف» به منافع خود دست یابند، زیرا ممکن است باعث ایجاد لطمات و خسارات مادی، جانی و معنوی برای دیگران شود، و این مسئله نه تنها با فطرت انسان، بلکه با عقلانیت اسلامی نیز ناسازگار است، زیرا افراد برای هر عملی که در دنیا انجام می‌دهند در آخرت باید پاسخگو باشند. بنابراین اگر کارآمدترین، مؤثرترین و کوتاه‌ترین راه و وسیله برای رسیدن به هدف عقلانی در نظر گرفته می‌شود، باید دید آیا خود آن هدف عقلانی، مشروع و اخلاقی است یا خیر؟ و این مسئله باعث تفاوت در رویکردهای اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا شده است. بر خلاف اثبات‌گرایی که بر تضاد منافع تأکید کرده، در رویکردهای پسااثبات‌گرا تأکید بر هماهنگی طبیعی منافع



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسااثبات‌گرا
و اسلام

کشورها است. اگر همه دولت‌ها بر اساس منافع واقعی خود عمل کنند، رهبران و نهادهای بد حذف شوند، همه کشورها در جهت هماهنگی منافع عمل می‌کنند. بویژه این مسئله از دیدگاه اسلامی مورد ملاحظه قرار گرفته است، جهانی هماهنگ تحت قواعد جهانشمول اسلامی. در این صورت همه افراد بشر تحت لوا و پرچم اسلام به منافع عادلانه خود می‌رسند. به عنوان نمونه ترویج صلح، آزادی و حقوق بشر در کنار حفظ امنیت که جزو منافع همه افراد بشر است، در چارچوب حکومت جهانی اسلامی برآورده خواهد شد. بنابراین هم در محاسبه هزینه-فایده و هم توجه به ملاحظات اخلاقی و هنجاری نوعی تعامل شکل گرفته و منجر به نتایج سیاسی مشترکی می‌شود که ملاحظات و دغدغه همه نظریات را پوشش می‌دهد.



فهرست منابع

منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز و دیگران (۱۳۸۹). رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی. دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۲، صص ۴۲-۵.
- آدرنو، تئودور، هورکهایمر، ماکس (۱۴۰۱). دیالکتیک روشنگری. ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: نشر هرمس.
- خانی، محمد (۱۳۸۹). نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل. دانش سیاسی، سال ششم، شماره ۱، صص ۲۴-۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل. روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، صص ۹۶-۴۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ولی‌زاده، اکبر و دیگران (۱۳۹۹). چالش‌های فرانظری نظریه نئورئالیستی در روابط بین‌الملل. مطالعات سیاسی، سال نوزدهم، شماره ۴۷، صص ۱۲۲-۱۰۱.



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسائیات گرا
و اسلام

منابع انگلیسی

- Barkin, Samuel (2009). Realism, Constructivism, and International Relations - Theory. *University of Florida, Department of Political Science*, Available at: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1451682
- Bevir, Mark & Hall, Ian (2020). The English School and the Classical Approach: Between Modernism and Interpretivism. *Journal of International Political Theory*, Vol. 16, No. 2, pp: 153-170
- Blencowe, Andrew (2010). English School and Constructivism: A Model of Cooperation Rather than Synthesis. Jan 28, Available at: <https://www.e-ir.info/2010/01/28/english-school-and-constructivism-a-model>

Bohman, James (2005). Critical Theory. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Available at: <https://plato.stanford.edu/entries/critical-theory>

Brook, Dominick H.F. (2006). The Rise of Regionalism: A Neo-Utilitarian - Approach. *Ohio University, Athens*, Available at: <https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm>

Choi, Ji Young (2015). Rationality, Norms and Identity in International Relations. *International Politics*, Vol. 52, No. 1, pp: 110-127

- Chernoff, Fred (2007). Theory and Metatheory in International Relations. New York: Palgrave Macmillan.

Ferreira, Marcos Farias (2018). Introducing Critical Theory in International Relations. *E-International Relations*, ISSN 2053-8626, pp: 1-7

Finnemore, Martha & Sikkink, Kathryn (2001). Taking Stock: The Constructivist Research Program in International Relations and Comparative Politics. *Annual Review of Political Science*, Vol. 4, No. 1, pp: 391-416

Glaser, Charles (2010). *Rational Theory of International Politics: The Logic of Competition and Cooperation*. Princeton, NJ: Princeton University Press

Guzzini, Stefano (2000). A Reconstruction of Constructivism in International Relations. *European Journal of International Relations*, Vol. 6, No. 2, pp: 147-182

Hamilton, Scott (2017). A Genealogy of Metatheory in IR: How 'Ontology' - Emerged from the Inter-Paradigm Debate. *International Theory*, Vol. 9, No. 1, pp: 136-170

Horkheimer, Max (2002). Traditional and Critical Theory. In M. Horkheimer - (Ed.), *Critical Theory: Selected Essays*, Available at: <https://blogs.law.columbia.edu>

Kahler, Miles (1998). Rationality in International Relations. *International Organization*, Vol. 52, No. 4, pp: 919-941

Kant, Sarita-Louise (2014). The Distinction and Relationship Between Ontology and Epistemology: Does It Matter?. *Politikon: IAPSS Political Science Journal*, Vol. 24, pp: 68-85

- Marsh, David & Furlong, Paul (2002). A Skin not a Sweater: Ontology and Epistemology in Political Science. In: *Theory and Methods in Political Science*, Palgrave



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسائیات گرا
و اسلام

Mondal, Puja (2012). Critical Theory: Frankfurt School, Characteristics of - Critical Theory and Critical Theorists. Available at: <https://www.yourarticlelibrary.com>

Nilsson, Alice (2023). The Humanism of Critical Theory: The Frankfurt - School's 'Realer Humanismus. *Philosophy & Social Criticism, Online First*, .SAGE Publications

Patrascu, Ecaterina & Wani, Zahoor Ahmad (2015). Discourse of Critical - Theory in The Context of International Relations. *International Conference .Rcic'15*, Available at: <https://www.researchgate.net/publication>

Read, James H. (2012). Is Power Zero-Sum or Variable-Sum? Old Arguments - and New Beginnings. *Political Science Faculty Publications*, No. 4. Pp: 1-52

Roach, Steven (2009). Critical Theory, Marxism and International Eth- ics. From: *The Ashgate Research Companion to Ethics and International Relations Routledge*, Available at: <https://www.routledgehandbooks.com/doi/10.4324/9781>

Ryan, Gemma (2018). Introduction to Positivism, Interpretivism and Critical - Theory. *Nurse Researcher*, Vol. 25, No. 4, pp: 41-49

Sousa, Filipe J. (2010). Meta-Theories in Research: Positivism, Postmod- - ernism, and Critical Realism. *SSRN Electronic Journal*, No. 16, pp: 455-503

Stivachtis, Yannis (2018). Introducing the English School in International - Relations Theory. *E-International Relations*, SSN 2053-8626, pp: 1-7

Suganami, Hidemi (2004). The English School and International Theory. Avail- - able at: [https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?re- directedFrom=fulltext](https://academic.oup.com/book/3540/chapterabstract/144792626?redirectedFrom=fulltext)

Waltz, Kenneth (1979). *Theory of International Politics*. Boston, MA: Mc- - Graw-Hill

Wendt, Alexander (1992). Anarchy is What States Make of it: The Social - Construction of Power Politics. *International Organization*, Vol. 46, No. 2, pp: .391-425

Yalvaç, Faruk (2017). Critical Theory: International Relations' Engagement - with the Frankfurt School and Marxism. *International Studies*, Available at: <https://oxfordre.com/internationalstudies>



سال دوم، شماره ۲،
پیاپی، ۵، بهار و
تابستان ۱۴۰۲
معیار عقلانیت
در نظریات اثبات
گرا، پسائیات گرا
و اسلام